پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۸ شماره ۳۵پاییز و زمستان۱۳۹۹ (صص ۲۴۴-۲۲۷)

مقایسه نظریه آیندهٔ متعالی با مرگ‌اندیشی خیام

۱-زهره ملاکی ۲- سید علی افشین ۳- فریده سادات حسینی

چکیده

اندیشیدن درباره‌ی مرگ و سخن گفتن از آن یکی از بن مایه‌های رایج در ادبیات و جریان اندیشه‌های هر ملّت است. به دلیل ناشناخته بودن این پدیده، هریک از اندیشمندان بسته به فرهنگ و درک مخاطبانشان به تعبیرهای متفاوتی از مرگ و مرگ‌اندیشی روی می‌آورند و معانی متفاوت و متناقضی از آن به دست می‌دهند که این مسأله در گذشته‌ی ادبی ایران به اشکال گوناگون نشان داده شده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با مقایسه مرگ‌اندیشی از دیدگاه عمر خیام رباعی سرای دانشمند قرن پنجم هجری و دیدگاه پژوهشگران جدید غرب مانند زیمباردو تفاوتها و شباهت‌های آنها را نشان دهد. این پژوهش از نوع تحلیل مقایسه‌ای است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با استناد به منابع پژوهشی مکتوب انجام گرفته است. پرسش اصلی مقاله این است که تفکر مرگ اندیشی در دو دیدگاه چه معنایی دارد؟ یافته‌های حاصل پژوهش نشان می‌دهدکه عمر خیام بیشتر نگاهی بدبینانه و مادی به مرگ و مقوله‌های مرگ دارد و از مفاهیمی چون خوشباشی، دم غنیمت شمری، پوچی مرگ استفاده می‌کند در حالی که آیندهٔ متعالی دارای یک دید خوش بینانه نسبت به مرگ است و از مفاهیمی مانند خودکشی، سازندگی و توجه مثبت استفاده می‌کند.

کلید واژه‌ها: مرگ‌اندیشی، آیندهٔ متعالی، خیام، زیمباردو، بوید.

۱. مقدمه

مضمون هایی چون زندگی و مرگ، خیر و شر، دادگری، ستمکاری، عشق، ایثار، پدرکشی، فرزند کشی و... دارای ماهیتی فراملی و جهان شمول و در ادبیات ملّت های مختلف نمود های کم

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس(نویسنده مسئول) Email:z.malaki@pgu.ac.ir
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه خلیج فارس
۳-استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه خلیج فارس

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۱

و بیش یکسانی دارند. البته گاه می توان علّت این تشابهات را در ادبیات شفاهی، اساطیر، کهن الگوها و یا ضمیر نا خودآگاه ملّت ها جستجو کرد. ازجمله این افکار مرگ اندیشی است که در میان اندیشمندان اسلامی و غربی همواره مورد توجه بوده است. در دیدگاه اسلامی به دانشمندانی چون ابن خلدون (۷۳۲ – ۸۰۸، ه.ق)، ابوحامد کرمانی (۵۳۰ – ۶۰۵، ه.ق)، ابوعلی سینا (۳۵۹ – ۴۱۶، ه.ق)، جابر بن حیان (۱۰۰- ۱۹۴، ه.ش)، خواجه‌نصیرالدین طوسی (۵۷۹ – ۶۵۳، ه.ق)، و عمر خیام نیشابوری (۴۲۷- ۵۱۰، ه. ق) می توان اشاره کرد اما در روانشناسی، پژوهش دربارهٔ آیندهٔ متعالی (Transcendental-Future) یکی از روندهای نوظهور است که به مسائل مربوط به مرگ و مردن که از موضوعات نزدیک به چشم‌انداز زمان است، می‌پردازد. شروع این‌گونه پژوهش‌ها با توضیح فروید (Freud) در مورد مذهب آغاز شد؛ که اعتقاد داشت دین یک طرح کلی از خواسته ها و نیازهای درونی یک فرد است(Freud,1959: 75)).پس از چند دهه روانشناسیِ مرگ در جهت ارزیابیِ روانی از مرگ، تقویت شدHood,Mooris,1983:353)). در دیدگاه Hoodو Mooris (1983:353) مرگ به عنوان تعالی در نظر گرفته می شود. دیدگاه دیگر «تئوریِ مدیریتِ وحشت» و «زمان آیندهٔ متعالی» بوید و زیمباردو است که اندیشه های آن‌ها برگرفته از اندیشهٔ لیفتون Lifton (1971) درباره اجتناب‌ناپذیر بودن مرگ و تلاش برای جاودانگی با استفاده از مفاهیم نمادین است(Hood,Mooris,1983:353).

۱-۱- بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق

خیام نمایندهٔ تفکر علمی گذشته‌ی ایران است که در رباعیات فلسفی خود پرسش‌هایی در مورد مرگ مطرح کرده و با به کار بردن تشبیه و استعاره‌های گوناگون اضطراب و غیر قابل درک بودن مرگ را نشان داده است و برای غلبه بر آن راهکارهایی ارائه داده است که با فرهنگ مذهبی ایران منافات دارد و این در حالی است که بستر شکل گیری افکار او جامعه‌ای با بنیان‌های قوی مذهبی است که مسألهٔ مرگ در آن حل شده است. اما دیدگاه آیندهٔ متعالی مربوط به دنیای جدید است که در بستری غیرمذهبی به مرگ می‌اندیشد و برای نجات از اضطراب مرگ راهکارهایی پیشنهاد می‌کند. از آنجا که تاکنون پژوهشی جامع بر اساس یافته‌های نوین با محوریّت مرگ‌اندیشی، انجام نشده است، پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که مبانی فکری اندیشمندان گذشته علمی ایران مانند خیام چه شباهت ها و تفاوت هایی با دانشمندان عصر جدید دارد که به مرگ به عنوان آیندهٔ متعالی می‌نگرند. از این رو، مباحث اساسی این پژوهش، عبارت‌اند از:

۱. مفهوم «آینده‌ی متعالی» و «مرگ‌اندیشی»، خیام چیست؟
۲. مقابله با اضطراب مرگ از نظر این دو دیدگاه چگونه است؟
۳. مفهوم جاودانگی و اعتقاد به بهشت و جهنم از نظر این دو دیدگاه چیست؟
۴. تأثیر مرگ‌اندیشی بر اغتنام فرصت چگونه است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از پژوهش حاضر این است که اندیشه‌های موجود در ادبیات فارسی بازخوانی شود تا موضوع مرگ و معنی زندگی که یکی از چالش های جدّی فکری انسان، به‌ویژه انسان معاصر است، بررسی شود و دیدگاه مرگ‌اندیشی مبهم و چالش‌برانگیز خیام در مقایسه با یافته‌های علوم جدید روشن‌تر شود. ضرورت پژوهش حاضر از این جهت است که قابلیت شعر فارسی را از لحاظ انعکاس بخشی از محتوای دانش ایرانیان و افکار فلسفی آنها بر بستر تاریخی بیان می‌کند و در مقایسه با دانش جدید عیار آن را مشخص می کند.

۳-۱- روش تحقیق

این پژوهش به روش تحلیلی – مقایسه‌ای، داده‌های حاصل از متون مختلف بویژه رباعیات خیام و یافته‌های روانشناسی جدید در حوزه دیدگاه آینده متعالی را بررسی می‌کند. مطالعات کتابخانه‌ای و جستجو و استخراج منابع از فضای مجازی ، مبنای این پژوهش بوده است.

۴-۱- پیشینه پژوهش

نظریه «چشم‌انداز آیندهٔ متعالی» نخستین بار در پژوهش های Boyd, Zimbardo (۱۹۹۶)، بیان شده و در پژوهشی با عنوان «چشم اندازِ آینده متعالی، ساختارِ زندگیِ پس از مرگ» معرفی شده است. Ortuño, Paixão, Janeiro (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «سازگاری مقیاس چشم‌انداز آینده متعالی با فرهنگ پرتغال » بیان کرده‌اند که مفهوم کلی «چشم انداز آیندهٔ متعالی » یک بعداز درک اعتقادات در مورد تصور آینده از زمان مرگ فیزیکی بدن تا بی‌نهایت است. در زبان فارسی بررسی مرگ اندیشی و رویکردهای مرتبط با آن موضوع چندین پژوهش قرار گرفته است. از آن جمله باید به مقاله ای با عنوان «تصویر مرگ و زندگی در شعر معاصر ایران» از حسن فروغی و مهناز رضایی اشاره کرد که به بررسی مقوله مرگ اندیشی در ادبیات معاصر و آثار کسانی همچون سهراب سپهری، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، نیما یوشیج و احمد شاملو پرداخته است . همچنین شکوفه نوروزی در مقاله ی «بررسی تطبیقی مرگ اندیشی در آثار قیصر امین پور و سهراب سپهری»

بر این نکته تأکید می ورزد که در شعر معاصر حضور مرگ، عمیق‌تر و بیشتر از گذشته است. نمونه دیگر، مقاله «مرگ و مرگ اندیشی در اشعار اخوان ثالث، شاملو و فروغ فرخزاد» نوشته سعید حسام‌پور،سمیه نبوی واعظم حسینی است. تاکنون پژوهشی به صورت تطبیقی به بررسی مرگ اندیشی از دو دیدگاه روانشناختی و ادبی نپرداخته است.

۲. آیندهٔ متعالی و مرگ اندیشی خیام

بن‌مایهٔ ۳۶ رباعی با اصالت خیام، حاکی از این است که خیام پیوسته به مسئلهٔ مرگ و زندگی می اندیشیده و هر رباعی خیام لامحاله ناظر به درام آفرینش، یا متضمن اغتنام دم، وحشت و اندوه مرگ است (دشتی،۱۳۸۲: ۱۷۶؛ فولادوند، ۱۳۴۸: ۱۲). مرگ دراندیشه ی خیام مهم‌ترین اندیشه و دغدغه ای است که ذهن وی را مشغول کرده است و ازآنجایی‌که هیچ کس حتی خودش از آن آگاهی ندارد برایش دلهره آور است. (خطاط، شوهانی، ۱۳۸۵: ۵۴). خیام بزرگ ترین نماینده بدبینی نسبت به مرگ و روز رستاخیز است. در شعر خیام، مرگ امری متعالی و آرمانی نیست، بلکه دارای سرشت زمینی و زادهٔ زمان و چرخ دوار است و درمجموع پدیده ای است ناپسند و مایه‌ی عبرت و سبب غنیمت داشتن زندگی دنیوی که به شادی‌های زندگی و عیش و نوش پایان می دهد (نوروزی داود خانی، ۱۳۷۹: ۱۱۰؛ نفیسی، ۱۳۸۵: ۲۳) .

برگیر پیاله و سبو، ای دلجوی — فارغ بنشین به کشت زار و لب جوی
بس شخص عزیز را که چرخ بدخوی — صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی
(خیام،۱۳۸۱: ۱۰۶)

خیام باور دارد که همه ما به خاک تبدیل خواهیم شد و بقایای ما به منزله ی کودی خواهد بود برای دگردیسی های دیگر، بدن ما آجری خواهد شد برای ساختن گورهای دیگر و برای قربانیان دیگری که در پی می آیند. در حقیقت «مرگ از دید خیام تحول و تبدل مستمر صورت ها یا همان تناسخِ مادی است که خیام مبانی فلسفی شناختی اش را از این نوع مرگ در نماد کوزه و خاک و سبزه‌ی بردمیده از خاک بیان داشته و با تأثری فراوان به گردش پایان ناپذیر ذرات از مرگ تا زندگی و از زندگی تا مرگ با افسوس شاعرانه ای تعظیم می کند » (خطاط، شوهانی، ۱۳۸۵: ۵۹) اما چشم‌انداز آینده ی متعالی اولین بار در پژوهش های (Boyd& Zimbardo 1996:38) بیان شده است. بوید و زیمباردو "آینده ی متعالی " را زمان انتقال از مرگ فیزیکی بدن به ابدیت تعریف می کنند؛ که می تواند رفتارهای زندگی را تحت تأثیر قرار دهد (Boyd& Zimbardo,2005:191)

بوید و زیمباردو اعتقاد داشتند که این آینده متمایز از آینده ی سنتی که شامل تصوری از مرگ فیزیکی تا بی نهایت و شامل اهدافی مانند دیدار با عزیزان از دست رفته، زندگی ابدی، تناسخ جسم تازه، اجتناب از نفرین ابدی و از بین رفتن فقر حال حاضر، درد و رنج و شرم است؛ و بیانگر صفاتی است که با مجموع چشم‌اندازهای زمانیِ گذشته، حال و آینده ارتباط دارد . .Ortuño,, Paixão) Boyd, Zimbardo & Janeiro, 2013;11) (۱۹۹۶:۴۳)، ضمن تقسیم چشم‌انداز زمانی مرگ دنیوی (آینده ی سنتی) و چشم‌انداز زمانی پس از مرگ (آینده ی متعالی) اعتقاد دارند که تقسیم‌بندی آن‌ها به تفاوتشان در نگاه به اهداف قبل و بعد از مرگ نهفته است. اهداف آینده ی دنیوی شامل وقایعی مجرد هستند که در دوره ی محدودی از زمان و تا زمانی که فرد زنده است رخ می‌دهند، اما در دنیای آینده همه‌چیز برای همیشه طول می کشد؛ فرصت های شغلی بی پایان است؛ پاداش ها نامحدود است؛ مردم باگذشت و مهربان هستند. اهدافی که مربوط به آینده یِ متعالی هستند دارای ماهیت پایدار هستند و پاداش این اهداف پس از مرگ دریافت می‌شود؛ هنگامی‌که در افراد انتظار زندگی پس از مرگ وجود داشته باشد آن‌ها ممکن است فکر کنند که تا ابد باید پاسخ گوی اعمال خود باشند، ممکن است با توجه به قوانین ابدی و احتمالات الهی رفتار کنند. پس برای افراد باهدف آینده یِ متعالی ممکن است جایگاهشان به کارهای خیر و شر یا گناهان به پایان نرسد، بلکه آن ها ممکن است انتظار داشته باشند که ثمره کار خود را در ابدیت دریافت کنند ,Tetlock 1989:372)) به طور کلی محور اصلی دیدگاه آینده ی متعالی درباره ی اجتناب‌ناپذیر بودن مرگ و تلاش به دنبال جاودانگی با استفاده از مفاهیم نمادین است(Van Beek,. Kairys, 2015:479). گرچه در نگاه اول مرگ‌اندیشی این دو اندیشمند کاملاً مشابه به نظر می رسد اما با تأمل بیشتر مشخص می شود: که مرگ‌اندیشی خیامی تفکری برگرفته از اندیشه‌های شخصی اش است؛ و نگاهی مادی و پوچ گرایانه به مرگ دارد. درحالی‌که دیدگاهِ چشم اندازِ آینده ی متعالی به زندگیِ پس از مرگ اعتقاد دارد؛ اما اعتقاد خیام به مسئله ی روح و تن که ناظر به اعتقاد وی به تناسخ است، با چشم‌انداز آینده یِ متعالی همخوانی دارد. مفهوم دیگری که در چشم–اندازِ آینده یِ متعالی بارز است اعتقاد به زندگی پس از مرگ به عنوان یک امرِ متعالی است؛ در حالی که خیام از مرگ به عنوان یک امر متعالی یاد نمی‌کند؛ و این احتمالاً بارزترین تفاوت آن‌هاست.

۳. مقابله با اضطراب مرگ

توجه به ناپایداری عالم و عشق¬ورزیدن به جنبه¬ی مثبت خلقت و ارزش نهادن به هرلحظه از

زندگیِ آدمی، همیشه وجود داشته است. خیام که مردی دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده و با تجربه است، می داند فردای نیامده مفهومی ندارد و انسان آزاد اندیش، به گذشته‌ی از دست رفته نیز نمی اندیشد و غم مال دنیا را هم نمی خورد. در حقیقت خیام از نگاه کسی که حقیقت مرگ را قبول دارد اما قدرت تحلیل آن را ندارد و یا تحلیل‌های متعارف او را متقاعد نمی‌کند، با طرح سؤالاتی درباره ی مرگ و زندگی، در نقطه ی مرگ به بن‌بست می‌رسد و چاره‌ای جز پناه بردن به خوشباشی و دم غنیمت شمری نمی‌بیند (رحمدل، ۱۳۸۲: ۱۳۹؛ صمصام شریعت، کلانتری،۱۳۹۳: ۶؛ کاکایی، جباره ناصرو، ۱۳۹۳: ۱۱۶). قبل از اینکه به تأثیر مرگ اندیشی در افکارِ خیام که باعث روی آوردن به دو مفهوم خوش باشی و دم غنیمت شمری، می شود، بپردازیم، لازم است به تعریف کوتاهی از معنی این دو کلمه بپردازیم:

۳-۱- خوش باشی: به معنی بهره بردن از لذت های حال حاضر، بدون توجه به عواقب آینده یا تفکر در مورد گذشته است، (حسن لی، حسام پور، : ۴۷). خوشباشی در شرایط طبیعی امری مساعد است، زیرا انسان فطرتاً به‌گونه‌ای آفریده شده است که برای تأمین حب ذات، شادی و سرور، پیشه‌ی خویش می سازد؛ اما در شرایط نامساعد اجتماعی و دوران بحران هویت، نوعی گسست فرهنگی اتفاق می‌افتد که حس طبیعی خوش¬باشی با عوامل بازدارنده مواجه شده، از شرایط عادی بیرون آمده و رنگ فلسفی به خود می‌گیرد و ممکن است فرد به سه چشم انداز:۱. تسلیم: لذّت و شاد زیستی در قبال تسلیم، ۲. گریز: لذت و خوشی در قبال فرار از وضعیت ناراحت‌کننده ۳. مقابله، یا اصالت نفع: اندیشیدن به هر موضوعی در جهت نفع خود (پایکین و استرول، ۱۳۶۹؛ به نقل از رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۲۱) روی بیاورد.

۳-۲-دم غنیمت شمری: اصطلاحی است که به نوعی از زندگی اطلاق می‌شود، که در آن انسان به جای آسیب رساندن به لحظه های زندگی، آن‌ها را پاس می‌دارد و از لحظه ها نهایت بهره را می‌برد. در ادبیات غرب، دم غنیمت شمری، برگرفته از (odes) هوراس(Hoores) است. با این ایده که از لحظه ی حاضر بیشترین بهره را بگیر (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه؟ وین عمر به خوش‌دلی گذارم یا نه؟
پرکن قدح باده که معلومم نیست کاین دم که فرو برم برآرم یا نه؟
(میر افضلی، ۱۳۸۲: ۲۷۷)

خیام پس از اندیشیدن به مرگ با نگاه به این دو واژه نتیجه می¬گیرد که چرا انسان بیهوده به امید

فردای موهوم و نا¬آمده غصه بخورد و بالاخره " بهره‌گیری از دم گذران زندگی را توصیه می‌کند ". چون حقیقت زندگی را به جز "دم " چیز دیگری نمی‌داند (صمصام، شریعت، کلانتری، ۱۳۹۳: ۷) و توصیه می کند تنها راه رها شدن از غم و اندوه پناه بردن به می و باده است (مسبوق، نظری منظم، فرزبود ۱۳۹۱: ۱۵۶). پس می گوید:مرگ برای او دلهره‌آور و آزاردهنده است و آن را پایان کار جهان می پندارد و شاید به همین دلیل است که زندگی دنیا و بهره مندی از لذت های آن را غنیمت می شمارد و راه چاره را در " خوش بودن " و " خوش زیستن " می‌داند و اعتقاد دارد، زمانی لذت‌بخش خواهد بود که آدمی از قید ساخته و پرداخته‌های ذهنی برهد (صمصام، شریعت، کلانتری، ۱۳۹۳: ۶؛ خطاط، شوهانی، ۱۳۸۵: ۵۶). وی می‌گوید: وقتی آینده عهده دار زنده ماندن و زنده نگه‌داشتن کسی نیست، حال که زنده ای، این دل پر عشق و خیال و سودا را خوش دار و با غم¬ها سپری مکن. برای شادی دل، در زیر مهتاب دلپذیر می نوش، فراغ خاطری به دست آور، از گذشت عمر غافل مباش و دقایق عمر را غنیمت شمار (کاکایی، جباره ناصرو، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

چون عهده نمی‌شود کسی فردا را حالی خوش دار این دل پر سودا را
می نوش به ماهتاب ای ماه که ماه بسیار بتابد و نیابد ما را
(خیام، ۱۳۸۱: ۹۸)

طبق یک اصل شخصی در زمان شناسی انسان، مغز انسان می تواند به سطحی رشد کند که مردم از زمان وجود خودشان آگاه شوند (Semma, Sircova, Baltin, 2014:68) همراه با توانایی تصور آینده یک نوعی از استرس روانی که همان آگاهی از غیرقابل‌اجتناب بودن مرگ هست به نظر می رسد (Suddendorf, Corballis,2007:301). برای کاهش این عوامل استرس زا اجداد ما یک افسانه ی شخصی مبنی بر اینکه- مرگ یک فرضیه ی پایدار است را ساخته‌اند (Newberg, Aquili,Rause,2001:118). بر اساس نظریه ی (Boyd, & Zimbardo,2005:191)، جاودانگی یک مسئله ی بسیار مهم برای بسیاری از مردم است. همچنین (Boyd, & Zimbardo,2005:191)، ادعا کرده اند که نظام فکری مردم مرتبط با آینده ی متعالی هم یک چشم اندازِ زمان است؛ که تفکر درباره ی آن می تواند به مسائلی در زندگی ازجمله (مثبت: اعتمادبه‌نفس آرامش ذهنی، اضطرابِ کم، تمرکزِ حواس و منفی: افسردگی، سطح بالای افسردگی، خودکشی، اضطراب و...) منجر شود. مهم‌ترین مسئله ای که در تفکر آینده یِ متعالی باید به آن توجه داشت سلامتِ روان است. با نگاهی

به مفاهیمی که اندیشمندان متعالی به عنوان سپری از آن‌ها در برابر اضطراب مرگ عمل می¬کنند شاید بتوان به آرامش روانی دست یافت این مفاهیم به این شرح هستند:

۳,۳. خودکشی: زمان برای هریک از ما حد و مرزی دارد اما بسیاری از مردم دست به انتخاب پایان زندگی به وسیله ی خودکشی می زنند.(Morthy,2001:138). واژه‌ی خودکشی گرچه در نگاه اول اضطراب‌آور به نظر می‌رسد، اما از زاویه چشم‌انداز زمان احتمالاً به عنوان سپری در برابر اضطراب مرگ است (Shneidman,1996:215; Boyd, Zimbardo,1996:38). از نظر چشم‌انداز زمان، درک شخصی از خودانتخابی مرگ موجب آرامش می شود و آن پایان دادن به یک موقعیت غیرقابل‌تحمل به صورت یک تجربه‌ای که در پس آن زندگی نهفته است تعریف می شود (Van Beek, Chistopolskaya,2015:473).

۴,۳. سازندگی: سازندگی در حقیقت به آینده ی بلند مدّت می پردازد؛ و شامل رفتارهایی چون نگهداری، محافظت و انتقال کالاها، سنت ها و همچنین رفتار نوع دوستانه از گذشته به آینده است که می تواند همچون پلی برای ارتباط با آینده باشد (Urien, Kilbourne,2007:345). از آنجا که تداوم نسل و انتقال میراث به آیندگان باعث کاهش اضطراب مرگ می گردد پس سازندگی می تواند به عنوان ابزاری برای کاهش اضطراب مرگ استفاده شود (Urien,2007:369).

۵,۳. توجه مثبت: آینده ی متعالی دارای دو بعد شناختی و عاطفی است (Boyd, & Zimbardo,2008:91). یافته های تئوریکی و تجربی مختلف نشان دادند که افراد با چشم‌انداز آینده ی متعالی تجربه‌های عاطفی خود را با توجه بیشتر به اطلاعات مثبت ، یادآوری تجربه¬ی مثبت و یادآوری بیشتر شرح‌حال خود و عملکردهای متناسب برای اطلاعات مثبت که یک پدیده‌ی شناخته‌شده‌ای به نام "توجه مثبت " هست درمی آورند (Chen, Emely, 2011:13). از طرف دیگر اگر ما آینده ی متعالی را به عنوان یک چشم انداز زمان و همچون یک متغیر تفاوت فردی در نظر بگیریم، این ممکن است نحوه ی تفکرات یک فرد در مورد آینده ی متعالی و اینکه این تفکرات از نوع توجهات مثبت یا منفی است را بتوانیم توصیف کنیم (Boyd, Zimbardo,2008:78) که توجهات منفی به خصیصه‌هایی مانند ناامیدی گوشه‌گیری و...منجر و توجهات مثبت به عنوان سپری در برابر اضطراب مرگ هستند(Urien,2007:354). با در نظر گرفتن اینکه زمان محدود است و سرانجام اضطراب مرگ فرا می رسد، هر دو دیدگاه مکانیسم‌هایی مقابله ای را برای رهایی از این اضطراب پیشنهاد می کنند که در دیدگاه خیام شامل: خوش باشی، دم غنیمت شمری و روی آوردن

به میگساری و باده‌نوشی برای لذت بردن هرچه بیشتر از زندگی است؛ اما در دیدگاه آینده ی متعالی این مکانیسم ها شامل: توجه مثبت به خودکشی، سازندگی و توجه مثبت است؛ که توجه مثبت تقریبا همانند خوشباشی خیام و لذت بردن از زمان حال را توصیه می کند. با این حال چون برای خیام زندگی پس از مرگ معنا ندارد، تمرکز وی روی لذت بردن از زندگی برای کاهش اضطراب مرگ تا زمانی است که فرد زنده است ولی در چشم‌انداز زمان آینده ی متعالی که دیدگاهی به آینده ی پس از مرگ است با اعتقاد به مفهوم سازندگی در قالب پوشش زمان می‌کوشد این مفهوم را ارائه کند که من" می روم ولی نسلم همچنان باقیست" و بدین ترتیب از اضطراب مرگ بکاهد.

۴. اعتقاد به بهشت و جهنم

یکی از جنبه های مرگ اندیشی اعتقاد به جهان آخرت و به دنبال آن، اعتقاد به بهشت و جهنم است. اگر رباعیات خیام را با رویکرد مابعدالطبیعه بخوانیم، روشن می‌شود که خیام، بهشت و دوزخ را استعاره‌هایی می‌بیند که بازتاب لحظات غم و شادی خودِ ما در این عالم است (فاضلی، ۱۳۸۷: ۶۷؛ کاکایی، جباره ناصرو، ۱۳۹۳: ۱۲۷). خیام با اعتراض به فقیهانی که مردم را به دو دسته ی بهشتی و جهنمی تقسیم می کنند، دین محوری را در قالب بهشت و جهنم نمی بیند (فاضلی، ۱۳۸۷: ۶۷). خیام بر اساس اعتقادی که به بهشت و جهنم دارد، آن دو را در نهاد بشر می‌داند و می گوید:

برتر ز سپهر خاطرم روز نخست　　لوح و قلم و بهشت و دوزخ می جست
پس گفت مرا معلم از رأی درست　　لوح و قلم و بهشت و دوزخ با توست
(ابراهیمی دینانی،۱۳۹۰: ۱۷۷–۱۷۸)

مفهوم کلی و کامل این رباعی این است که این مسائل از اول بوده و در حوادث پیدا نشده است. ذهن تنها در حوادث سراغ این مسائل را نمی گیرد؛ بلکه همیشه بوده؛ گویی با انسان خلق شده است. پس در یک کلام می‌توان گفت انسان همه‌چیز است. این همان چیزی است که قرآن به‌صراحت بیان می کند دوزخ در شماست «و فی انفسکُم أ فَلاتُبصرون». اگر موقعیتش فراهم شود، شعله می کشد. بهشت نیز در شماست. اگر شروط آن نیز فراهم آید، نعمت‌های لایتناهی آن شکوفا می شود. نتیجه این که همه چیز در توست (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰: ۲۵۶–۲۵۹). بنابراین از نظر خیام بهشت و جهنم وجود دارد و در همین دنیا ساخته شده است و طبیعی است که وقتی غایت دین‌داری، برخورداری از نعمت‌های بهشتی از جمله جوی‌های روان شراب و حوران سیاه‌چشم معرفی می شود، خیام می گوید آیا سیلی نقد به از حلوای نسیه نیست؟

من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت | از اهل بهشت کرد یا دوزخ زشت
جامی و بتی و بربطی و لب کشت | این هر سه مرا نقد و تو را نسیه بهشت
(خیام، ۱۳۸۱: ۴۳)

مردم در سراسر جهان اغلب به روش های گیج‌کننده‌ای عمل می کنند رفتارهایی مانند خودکشی، بمب‌گذاری انتحاری، سربازانی که خود را فدای دیگران می کنند و عده‌ای با کامیون پر از مواد منفجره به ساختمان های شلوغ می زنند. علاوه بر این نمونه‌ای از این رفتارها در مردم با هیجان کمتر مشاهده می شوند، مانند مسلمانان در طول روز پنج بار فعالیت‌های دنیوی خود را متوقف می‌کنند و رو به مکه می‌ایستند، میلیون‌ها مسیحی هر هفته به زیارت کلیساها می‌روند؛ اما انگیزه ی اصلی از این رفتارها چیست؟ روانشناسان اجتماعی عقیده دارند که تفسیر افراد از واقعیت، در مورد آنچه آن ها باور دارند، واقعیت را می سازد و می‌تواند باعث رفتارهای فوق العاده شود (Zimbardo,1969:238). براساس نظر Lennings (۲۰۰۰:۱۷۱) انگیزه‌ی اصلی از چنین رفتارهایی میل به جاودانگی در جهانی دیگر است. بر اساس نظریه ی Zimbardo, Boyd (۲۰۰۸:۷۸) جاودانگی یک مسأله ی مهم برای بسیاری از مردم است؛ بنابراین لازم است که به اعتقادات مردم به زندگی پس از مرگ بپردازیم. Zimbardo, Boyd (۱۹۹۷:۳۸) اعتقاد داشتند که اگر افراد به این نتیجه برسند که امکان زندگی در آینده هست، بعید نیست که رفتارهایی مانند خشونت، بدرفتاری و اطاعت را تحمل کنند. در حقیقت آن‌ها می‌توانند به پیش‌بینی جایگاه ابدی بپردازند و این قابلیت پیش‌بینی زوال زندگی، و وجود آن‌ها در زندگی پس از مرگ را تأیید می کند (Chen, Emilly,2011:12). از طرف دیگر تمایز بین جنبه‌های مثبت و منفی گذشته Boyd & Zimbardo (1999:1277) Van Beek., Chistopolskaya (۲۰۱۵:۴۷۳) به آینده و آینده ی متعالی ممکن است همچون چشم‌انداز گذشته اطلاعات بیشتری به دست دهد. مرگ در دیدگاه مذهبی به عنوان پایان درد و رنج و در بین ملحدان به سادگی عنوان پایان همه چیز در نظر گرفته می شود. یا برای کسانی که خداوند را به عنوان مجازات کننده در نظر می‌گیرند، امکان جهنم و رنج ابدی را پس از حکم نهایی در نظر می گیرند. در حالی که کسانی که به زندگی دیگر و فراهم آمدن فرصت دیگر پس از مرگ اعتقاد دارند، بسته به زندگی قبلی‌شان ممکن است این زندگی فراهم شود یا نشود. در نمودار زندگی پس از مرگ دیدگاهی بسیار کلی درباره زندگی پس از مرگ ارائه شده است (Van Beek, Karieyz, 2015:82). حال می توان با استفاده از چشم‌انداز آینده ی

متعالی دلایل رفتارهای خودکشی، بمب‌گذاری انتحاری و... را که در بالا آمده توضیح داد. در خودکشی اعتقاد بر این هست که از بین نمی روند بلکه وارد دنیای جدیدی می شوند و سربازانی که خود را فدا می کنند اعتقادشان بر این هست که پاداش خود را دریافت می کنند. در واقع هدف آینده ی متعالی، تبدیل رفتارهای غیرمنطقی افراد خاص به اعمال منطقی از طریق اعتقاد به اینکه آن ها جاودانه هستند و پس از مرگ هم هستند منعکس می شود (Boyd, Zimbardo,1996:391).

هم در دیدگاه خیام و هم در دیدگاه آینده یِ متعالی اعتقاد به بهشت و جهنم وجود دارد اما بهشت و جهنمی که در نظریه‌ی خیام هست در درون خود فرد هست و خود فرد، محور همه چیز است؛ اما از نظر دیدگاه چشم‌انداز آینده یِ متعالی دیدگاه افراد در مورد وجود یا عدم زندگیِ پس از مرگ بیانگر اعتقاد آن‌ها در مورد بهشت و جهنم است.

۵. جاودانگی

برخی خیام را ملحد و لاادری (ناتوانی بشر از فهم چگونگی و چرایی هستی) و اساس مکتب وی را بر قضا و قدر هستی می دانند (قنبری، ۱۳۸۴: ۲۳۴). یکی از درون‌مایه‌های اصلی اندیشه شعر خیامی دگرگونی جهان و ناپایداری آن است:

زان باده که عمر را حیات دگر است　　پرکن قدحی گرچه تو را دردسر است
برنه به کفم که کار عالم سمر است　　بشتاب کنون که عمر من در گذر است
(خیام، ۱۳۸۱: ۹۶، رباعی ۷)

از نگاه او موجودات در گردش ابدی و مستمّر هستند که عناصر آن‌ها پیوسته در حال تجزیه و ترکیب است، انسان می میرد و جسمش را به خاک می سپارد، عناصر ترکیب‌کننده‌اش پس از چندی از یکدیگر دور و تجزیه و سپس ترکیب می شوند و اشیائی مثل آجر و... را می سازند (مسبوق، نظری منظم، فرزبود، ۱۳۹۱: ۱۵۲). خیام حتی در کنار جویبارها با احتیاط قدم برمی–دارد و اعتقاد دارد خاکی که برآن پا می نهیم خاک وجود مردمانی است که همانند ما جان داشته، زندگی کرده و هوا و هوس داشته‌اند. خیام در این دسته از رباعیات، نه تنها با دیدگاهی واقع گرایانه، فناناپذیری انسان و جهان را یادآوری می کند و مورد تأکید قرار می دهد؛ بلکه به یک اصل مهم و جدید علمی اشاره می‌کند؛ اصلی که مطابق آن عناصر موجود، بیشی و کمی نمی‌پذیرند و تنها تغییر و تبدیل می نمایند و آن همان اصل بقای عناصر است (کهندانی، ۱۳۸۴: ۸). مفهوم جاودانگی در آینده یِ متعالی ممکن است یک منبع انگیزه‌ای قوی به دست دهد و به انسان اجازه دهد تا تعالی خود را از مفاهیم

غیر قابل اصلاح و یا ناامیدکننده جدا کرده و به انسان امیدواری پاداش اعمال را بدهد (Van Beek, Chistopolskaya, 2015:478) جاودانگی در دیدگاه آینده یِ متعالی به عنوان یک بعد عاطفی برای مقابله با عدم وجود شخص هست. این تئوری پیش‌بینی می‌کند که افراد مسن به‌احتمال بیشتری به چشم‌انداز آینده‌ی متعالی می پردازند، زیرا به آن‌ها احساس زندگی ابدی می دهد Hood, Morris .(Urien,2007:36) (۱۹۸۳) ادعا می‌کنند که پنج حالت جاودانگیِ نمادین به شرح زیر است:

الف. بیولوژیکی: با توجه به این حالت، افراد معتقدند که با وجود مرگ واقعی در فرزندان خود باقی خواهند ماند. ب. حالت خلاق: باقی ماندن در آثار علم و هنری است که افراد در سراسر زندگی خود ایجاد می کنند؛ و پس از مرگ نوشته های آن‌ها باقی خواهد ماند. ج. حالت مذهبی یا وابسته به علوم الهی: مربوط به زندگی پس از مرگ که یک دیدگاه تقریباً مذهبی است. این اصل همچنین به معنای انتقال به جایگاهی متفاوت، با یک هستی با کیفیت بالاتر هست د. حالت طبیعی: به معنای درک ما از اینکه طبیعت اطرافمان بی‌حدوحصر است و حتی پس از مرگمان نیز ادامه خواهد داشت. ه. تجربی یا عرفانی: شامل وحدت با چیزی فراتر از فرد، همچنین تجربه یِ صوفیگری و از خود بی خود شدن هست؛ که افراد بر حسب مذهب و دیدگاهشان در مورد زندگی پس از مرگ می‌توانند یکی از این حالت‌های جاودانگی نمادین را داشته باشند ((Van Beek, Kairys,2015:7. بنابراین مفهوم جاودانگی در هر دو دیدگاه وجود دارد. در حالی که جاودانگی خیام دنیوی و شامل تبدیل عناصر به چیزهای دیگر است. در دیدگاه چشم‌انداز آینده یِ متعالی پنج حالت جاودانگی نمادین وجود دارد که هر شخصی بنابه فرهنگ و مذهب خود می‌تواند به یکی از آن‌ها اعتقاد داشته باشد.

۶. اغتنامِ فرصت

خیام در بسیاری از آثار خود به اغتنام فرصت و دم غنیمت شمری فرا می خواند و از آدمی می‌خواهد به جای تباه کردن لحظه های زندگی آن را پاس بدارد. او بدین باور هست که به جای اندوه گذشته و ترس از آینده باید حال را دریافت:

قومی گویند جمله برداشتنی است　　این خانه به ناز و نعمت انباشتنی است
نوبت چو به من رسید عقلم فرمود　　خوش در بگذر که جمله بگذاشتنی است
(میر افضلی، ۱۳۸۲: ۲۷۵)

خیام به قضا و قدر و سرنوشت و آنچه که بوده و خواهد بود یا اتفاق خواهد افتاد عقیده دارد اما بحث درباره ی آن را بی‌فایده می داند (صمصام شریعت، کلانتری، ۱۳۹۳: ۷). حضرت علی (ع) در این باره می فرمایند: «آنچه گذشت، گذشته است و آنچه خواهد آمد ناپیداست، برخیز زمان میان دو نیستی را دریاب». عطار در این باره می گوید:

اگر عمر تو صد سال است و گر بیست — جز این دم کاندرویی حاصلت چیست؟
نصیبت گر تو را صد سال داده است — دمی حالی است، دیگر جمله بادیست
(گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۹)

آنچه خیام پیوسته بشر را به آن وصیت می کند، این است که ما باید تا قبل از اینکه مرگ مان فرا رسد، لحظه لحظه‌ی زندگی را به شادمانی بگذرانیم؛ البته یاد مرگ این شادی را با تلخی در می‌آمیزد (میرزایی، شریفیان، پروانه، ۱۳۸۸: ۱۶۳). اغتنام فرصت، علاوه بر بهره‌گیری از تمامی ظرفیت های بالقوه‌ی زمان و مکان، لوازم دیگر هم نیاز دارد که از جمله آن ها قطع رابطه با گذشته و آینده است «حال » متن گسترش‌یافته‌ی گذشته و نقطه‌ی ورود به «آینده » است پس گذشته و آینده مفاهیمی ذهنی‌اند با این تحلیل، تئوری اغتنامِ فرصت خیام غنی‌تر می‌شود: از خاطرات گذشته یاد مکن و از دستِ آینده فریاد مکن، لحظه ها را بر مبنای گذشته‌ی ناگوار و آینده‌ی ناپایدار بنیاد مکن. بلکه لحظه ها را فقط در درون لحظه ها تفسیر کن. لحظه ها هدفی جز خودشان ندارند «وقت ما نَفَسی در میان دو نَفَس است: یکی گذشته و دیگری آینده است دیروز سپری شده و فردا نیامده است. روز همین امروز و امروز همین ساعت و ساعت همین نفس است»، پس باید آن را غنیمت شمرد (یاحقی، براتی، ۱۳۸۵: ۳۷).

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن — بر نامده و گذشته بنیاد مکن
فردا که نیامده است فریاد مکن — حالی خوش باش و عمر بر باد مکن
(خیام، ۱۳۸۱: ۷۴: رباعی ۱۳۶)

افق های زمانی به مردم در انتخاب هدف و انگیزه‌ی آن‌ها در هر سه دوره ی جوانی پیری و سالخوردگی کمک می‌کند. که معمولاً جوانان و نوجوانان، تمرکز خود را روی آینده متمرکز می‌کنند (کریستین سن، فونگ، چارلز، ۲۰۰۳: ۱۱۳) که به آن "جهت‌گیری زمانی " گفته می‌شود. جهت‌گیری زمانی: جهت‌گیری فرد به یکی از ابعاد گذشته، حال و آینده است (نیوتین، ۱۹۸۵: ۲۱۳). در سن پیری یا بیماران لاعلاج و آن‌هایی که می‌دانند زمان در حال تمام شدن است، چشم‌انداز زمانی خود

را به جای تمرکز روی آینده بر روی حال متمرکز می کنند و به اولویت‌بندی اهداف عاطفی، افزایش تجارب لذت‌بخش مربوط به هیجانات، درگیری در وضعیت های مثبت و جستجوی معنا برای هیجان و رضایت از تجربه‌های هیجانی می پردازند (Scheibe,Carstensen,2010:138; Fung.,Carstensen,2003:170). اما افراد مسن و کسانی که دیدگاه آینده¬ی متعالی دارند درک می کنند که زمان محدود است و می‌بینند که آینده با انتخاب های آن‌ها همخوانی ندارد، پس با رجوع به تفکر خود توجه خود را به اینجا و اکنون و بهینه‌سازی رضایت هیجانی از لحظه‌های حال متمرکز می کنند (Scheibe,Carstensen,2010:137). در مورد اغتنام فرصت‌ها، هر دو دیدگاه بر روی لذت بردن از زمان حال و توجه به اینجا و اکنون تأکید می‌کنند؛ اما از آنجا که یافته‌های چشم‌انداز آینده در مورد اغتنام فرصت از تحقیق در افراد مسن به‌دست‌آمده و هنوز تحقیقی روی افراد میان‌سال و جوان صورت نگرفته نمی توان با اطمینان گفت که افراد جوان‌تر که دیدگاه آینده‌ی متعالی دارند هم بر لذت بردن از زمان حال تأکید می‌کنند.

۷-نتیجه

با بررسی و مقایسه ی دیدگاه خیام که صرفا از خلال رباعیاتش به دست آمده و دیدگاه آینده‌ی متعالی که پژوهشی نوین در علم روانشناسی است و به مرگ از منظر نسبتا علمی می‌نگرد، دریافت می‌شود که به طور کلی هر دو دیدگاه به مرگ اعتقاد دارند اما در حالی که چشم‌انداز آینده‌ی متعالی تمرکز خود را روی آینده ی پس از مرگ قرار داده خیام اعتقادی به آینده ی پس از مرگ ندارد و معتقد است همه چیز با مرگ به پایان می رسد. او برای مقابله با اضطراب مرگ، خوشباشی و لذّت بردن از لحظه های حال حاضر را توصیه می کند در حالی که دیدگاه آینده ی متعالی علاوه بر این روش ها از روش های منفی مانند خودکشی بهره می گیرد؛ و اعتقاد دارد پایان دادن به زندگی توسط خود فرد می تواند یک نوع خشنودی در او ایجاد کند.همچنین در حالی که خیام بهشت و جهنم را در درون خود فرد می بیند چشم اندازِ آینده یِ متعالی برخلاف او اعتقاد به یک سرزمین بیرونی بر حسب دیدگاه آینده یِ افراد از این سرزمین است. مفهوم جاودانگی نیز در هر دو دیدگاه به گونه ی متفاوتی مطرح می شود، در حالی که خیام اعتقاد به جاودانگی دنیوی و بازگشت دوباره به چرخه ی مواد را توصیه می‌کند، دیدگاه چشم-اندازِ آینده یِ متعالی حالت هایی از جاودانگیِ نمادین را مطرح می‌کند که هر فردی ممکن است به یکی از آن‌ها گرایش داشته باشد اما شاید بیشترین تشابه در دو دیدگاه، مسأله‌ی اغتنام فرصت است. هم دیدگاه خیام و هم چشم‌انداز آینده‌ی متعالی بر لذت

بردن از زمان حال تأکید دارد، چیزی که در دیدگاه چشم‌انداز آینده‌ی متعالی تحت عنوان حال لذت گرا تعریف شده است.

۸-منابع

۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، **هستی و مستی**؛ گفت وگو از کریم فیض، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۰.

۲- حسام پور، سعید؛ حسن لی، کاووس، «**زمان گذران در نگاه بی‌قرار خیام** »، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۴۷، صص ۱۷-۵۳، تبریز، پاییز۱۳۸۳ .

۳- خطاط، نسرین؛ شوهانی، علیرضا، **جلوه‌هایی از مکتب باروک در رباعیات خیام**. مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان: دوره ۱۱شماره۳۳، صص۴۹-۶۴، تهران، پاییز ۱۳۸۵.

۴- خیام نیشابوری، حکیم ابوالفتح، **رباعیات خیام**، با تصحیح دینانیو مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی، ویراسته‌ی بهاءالدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: ناهید. ۱۳۸۱.

۵- رحمدل، غلامرضا، **مقایسه اغتنام فرصت در اندیشه های حافظ و خیام**، نشریه ادب پژوهی: دوره۱، شماره ۲،صص ۱۱۸ – ۱۴۱، گیلان، تابستان۱۳۸۵.

۶- صمصام شریعت، سید محمد رضا؛ کلانتری، محسن، **روانشناسی شخصیت از دیدگاه عمر خیام نیشابوری**، چشم‌انداز امین در روانشناسی کاربردی: دوره ۱، شماره ۴،صص ۱ – ۹، اصفهان، پاییز ۱۳۹۳.

۷- فاضلی، مهبود، **نظام فکری خیام**، فصلنامه پژوهش‌های ادبی: فصل ۵، شماره ۲۰، صص،۶۱-۸۹، تابستان۱۳۸۷.

۸- فولادوند. محمد مهدی. خیام‌شناسی. تهران: فروغی، ۱۳۴۸.

۹- کاکایی، قاسم؛ جباره ناصرو، محبوبه، **بررسی تطبیقی مرگ¬اندیشی از دیدگاه خیام و عطار**، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز: دوره ۱۴، شماره ۳، صص۱۱۳- ۱۳۶، شیراز، پاییز ۱۳۹۳.

۱۰- کهندانی، مهناز، «**خیام کافر یاحکیم**»، باشگاه اندیشه، http://www.rawzana.com: بهار ۱۳۹۴.

۱۱- گوهرین، صادق ، **اسرارنامه**، تهران: انتشارات زوار،۱۳۳۸.

۱۲- مسبوق، سید مهدی؛ نظری منظم، هادی؛ فرزبود، حدیثه، خوشباشی و دم¬غنیمت¬شمری¬ در اندیشه‌های خیام نیشابوری و طَرَفه بن عبد، متن شناسی ادب فارسی: دوره۲ شماره ۱،صص ۱۶۲-۱۴۷، بهار ۱۳۹۱.

۱۳- میر افضلی، سید علی، رباعیات خیام در منابع کهن، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.

۱۴- میرزایی، فرامرز؛ شریفیان، مهدی؛ پروانه، علی، مرگ‌اندیشی خیامی در آثار دو شاعر فارسی و عربی، فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱ شماره ۱،صص ۱۵۹-۱۷۷، زمستان۸۸.

۱۵- نفیسی، مجید، چهار نگاه به مرگ. مجله آرش، شماره ۹۶ ـ ۹۷. صص ۱۹ ـ ۲۷، لرستان، پاییز ۱۳۸۵.

۱۶- نوروزی داوودخانی، ثورالله، بررسی و تحلیل مضامین مرگ در شعر مولوی، خیام، سهراب سپهری و فریدون توللّی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران [استاد راهنما حسینعلی قبادی]۱۳۷۹.

۱۷- یاحقی، محمد جعفر؛ براتی، محمد رضا (بی تا)، بوطیقای مرگ در شعر سنایی و خیام، مجله نامه انجمن: سال ۸، شماره ۲۱، صص۲۵ -۵۰، تهران، بهار ۱۳۸۵.

18-Boyd, J. N., & Zimbardo, P. G. (1996). **Constructing time after death**: .The transcendental-future time perspective. Time & Society, 6, 35–54

19-Boyd, J. N., & Zimbardo, P. G. (1997**). Constructing time after death** the transcendental-future time perspective. Time & Society, 6(1), 35-.54

20-Boyd, J. N., & Zimbardo, P. G. (2005**). Time perspective, health,** .**and risk taking**. In A

21-Carstensen, L. (2006). **The infl uence of a sense of time on human** .**development**. Science, 312 , 1913–1915

22-Chen, S., Emilly, M (2011). **Time perspective, death anxiety and emotional regulation processes in older adults** (Outstanding Academic Papers by Students (OAPS). Retrieved from City University of Hong Kong, City U Institutional Repository, pp: 11-13. http://hdl.handle.net/2031/6436

23-Freud, S. (1959). **The defense neuro-psychoses**. In E. Jones (Ed.), & J. Riviere (Trans.), Collected papers (Vol. 1, pp. 59–75). New York: Basic Books. (Original work published in 1894.)

24-Fung, H. H.,Carstensen, L. L. (2003). **Sending memorable messages to the old**: Age differences and memory for emotionally

meaningful advertisements. Journal of personality and social psychology, .85,163- 178
25-Hood Jr, R. W., & Morris, R. J. (1983). **Toward a theory of death .transcendence**. Journal for the Scientific study of Religion, 353-365
26-Lennings, C.J. (2000). **Optimism, satisfaction and time perspective in the elderly**. International Journal of Aging and Human Development, .51, 167-181
27-Murthy, R. S. (Ed.). (2001). **The World health report 2001: Mental health: New understanding, new hop**e . Geneva: World Health .Organization.pp:132-141
Newberg, A., D'Aquili, E., & Rause, V. (2001**). Brain science and the .biology of belief**: Why God won't go away.112-131
29-Ortuño, V. E., Paixão, M. P. & Janeiro, I. N. (2013). **Adaptação - portuguesa da transcendental-future time perspective scale**. Avances en .Psicología Latinoamericana, vol. 31(2), pp. 376-388
30-Scheibe,S., Carstensen, L. L. (2010). **Emotional aging:Recent findings and future trends**. Journal of gerontology series B: psychological .science & social science, 65B(2), 135-144
31-Seema, R., Sircova, A., Baltin, A., & Pork, M. (2014). **Transcendental future – Is ithealthy belief or time perspective**? Time Perspective Inventory (TTPI) (Boyd Zimbardo, 2006) in Estonians. Oral presentation presented on First International Conference on Time .Perspective, Coimbra, Portugal.18(1).57-75
32-Shneidman, E. S. (1996). **The suicidal mind** . New York: Oxford .University Press.pp:213-223
33-Suddendorf, T. and M. C. Corballis (2007) "**The evolution of foresight**: what is mental time travel, and is it unique to humans?. .Behavioral and Brain Sciences 30, 299–313
34-Tetlock, P. (1989) '**Accountability: A Social Magnifier of the Dilution Effect'**, Journal o f Personality and Social Psychology 57: 388- .398
35-Urien, B. (2007), **Selfless Time From life space to death anticipatio**n. Time & Society copyright .SAGE (Los Angeles, London, New Delhi and Singapore) VOL. 16 No. 2/3 (2007), pp. 367–386 0961- .463X DOI: 10.1177/0961463X07080273
36-Urien, B. and Kilbourne, W. (2007) **Generativity and its Relationship to Eco-Friendly Consumption Behaviour**. San Diego, CA: .American Marketing Association (AMA).pp:354-357

37-Van Beek, W. Kairys, A. (2015). **Time Perspective and Transcendental Future Thinking**. Time Perspective Theory; Review, Research and ApplicationEssays in Honor of Philip G. Zimbardo, DOI .10.1007/978-3-319-07368-2_4.73-87
38-Zimbardo, P. (1969) '**The Human Choice: Individuation, Reason and Order Versus Deindividuation**, Impulse and Chaos', in W.J. Arnold and D. Levine (eds) Nebraska Symposium on Motivation Vol. 17, pp. 237-.307. Lincoln: University of Nebraska Press
39-Zimbardo, P. G., & Boyd, J. N. (1999). **Putting time in perspective**: A valid, reliable individualdifferences metric. Journal of Personality and .Social Psychology, 77 (6), 1271–1288
40-Zimbardo, P., & Boyd, J. (2008). **The time paradox**: The new .psychology of time that will change your life. Simon and Schuster.pp:391
41-Zimbardo,P.G., & Boyed,J.N. (1999). **Putting Time in Perspective**: A valid, reliable individual-differences metric. Journal of Personality and .Social Psychology, 77, 1271-1288